فاسی زبانان بیگانه و یگانه

ستارزاده، عبدالجبار

جای مسرت است که سالهای هشتاد میلادی بر اثر دگرگونی‏های مبارکی که در اوضاع دنیا و منطقه به عمل آمد، قومهای ایرانی‏نژاد پس از جدایی و پریشانی چندین عصره و چندین صدساله دوباره مثل قطره‏های آب از هم پاش خورده، باز به هم آمده دوباره به دیدار یکدگر رسیدند دو-سه عصر پیش از این،خاندانها و گروهها و اشخاصی پیدا شده بودند که‏ به خاطر برآوردن غرضهای سیاسی،مذهبی و قومی خویش قوم‏ سیر نفوس و یگانهء ما را،سرزمین بزرگ و یگانهء ما را پاره‏پاره‏ نموده،میان آن پاره‏ها،مرزهای تحمیلی سیاسی،مذهبی و قومی گذاشتند.آنها در این کار به درجه‏ای توفیق یافتند که‏ در نهایت پس از مرور یک چند صدساله،ما همه قریب بود باور بکنیم که ما از ازل هم بیگانه بوده‏ایم و هیچ‏گونه ارتباط قومی‏ میان ما وجود نداشته است.ایرانی نژادانی که در افغانستان هستند افغان و آنهایی که در ایران بودند ایرانی و آنهایی که در تاجیسکتان‏ و آسیای میانه می‏باشند تاجیکند.زبان هر یکی از این قومها دگر است:یکی دری،دگری فارسی و سوّمی تاجیکی؛ادبیات آنها دگر است:اوّلی دری،بعدی فارسی و سوّمی تاجیکی؛ فرهنگشان دگر است:فرهنگ افغانی،فرهنگ ایرانی و فرهنگ‏ تاجیکی؛موسیقی ایشان نیز دگر است:موسیقی افغانی، موسیقی ایرانی و موسیقی تاجیکی و...در تاجیکستان تا به همین‏ نزدیکی‏ها می‏ترسیدند که بگویند در خاک افغانستان امروزه قومی‏ با نام تاجیک نیز بود و باش دارد.امروز هم در تاجیکستان‏ دانشمندان زبان‏شناس و ادبیات‏شناسی هستند که با یک پافشاری‏ افراطگرایانه اثبات کردنی می‏شوند که زبان دری دگر است و زبان فارسی دگر است و زبان تاجیک دگر است؛ادبیات‏ افغانستان دگر است و ادبیات ایران دگر است و ادبیات‏ تاجیکستان دگر است؛همچنین فرهنگ آنها،موسیقی آنها و... متأسفانه این‏گونه اشتباهات میان دانشمندان افغانستانی و ایرانی‏ نیز جای دارد.

ما که قضیهء یگانگی زبان و ادب دری،فارسی و تاجیکی‏ تاریخ و فرهنگ و موسیقی افغانستان و ایران و تاجیکستان را از آغاز تا به امروز مطرح می‏نماییم،منظورمان زبان سرهء دری، فارسی و تاجیکی،تاریخ و فرهنگ و موسیقی اصیل این‏ کشورهاست ورنه در واقع آن زبان شکستهء تاجیکی،که میان‏ گروه بزرگ اشخاص مکتب دیده و به اصطلاح باسواد از آن جمله میان اهل علم و ادب تاجیکستان معمول است،هیچ‏ ارتباطی به زبان فارسی سره ندارد.وی اصلا یک زبان تصنعی‏ است که در آن از صرف و نحو سنّتی،از قالب و ساختارهای‏ پیشینه-می‏توان گفت-نشانی نمانده است.اکثر نویشتجاتی هم که به نام ادبیات در آن جای امروز هم پیشکش‏ می‏شود،اساسا هیچ ارتباطی به ادبیات اصیل و شعر و نثر نغز فارسی ندارد.همچنین در موسیقی و در فرهنگ آن و... این‏گونه نمونه‏های تصنعی شعر و داستان،موسیقی‏های‏ کوچه بازاری و فارسی‏های شکسته و پر از لکنت و سکته‏ در ایران،افغانستان هم کم نیست.متأسفانه آنهایی که از استقلال‏ مطلق زبان،ادبیات،علم و فرهنگ،موسیقی و...در قلمرو قومهای ایرانی‏نژاد سخن می‏رانند،محض در زمینهء همین‏گونه‏ زبان ساخته و ادبیات،فرهنگ و موسیقی غیراصیل قضاوت‏ کرده‏اند.

از استقلال مطلق زبان،ادبیات،فرهنگ و موسیقی دری، فارسی و تاجیکی سخن به میان آوردن در حالتی درست است که‏ اگر صرف و نحو،قالبهای کلمه‏سازی،عبارت‏آرایی و جمله‏بندی،سیستم زبانهای به اصطلاح دری،فارسی و تاجیکی‏ از هم فرق کند هیأت تصویرها و اصول تصویرگری، واسطه‏های بیان در ادبیات دری،فارسی و تاجیکی دگر باشد. همچنین در موسیقی و بخشهای دگر هنرهای زیبا وقتی که‏ عناصری که برشمردیم در این زبان‏ها،این ادبیات،موسیقی و دگر هنرهای زیبا یک است و هیچ تفرقه‏ای ندارد پیش بردن نظر مستقل بودن زبان و ادبیات،موسیقی و...در افغانستان،ایران و تاجیکستان یک چیز ساخته و بافته است.تفرقه‏ای که در محتوای‏ آثار ادبی و فرهنگی این کشورها در دو-سه عصر آخر ظهور نموده است،یک چیز طبیعی بوده به‏هیچ‏وجه دلیل استقلال‏ مطلق این زبان‏ها و این ادبیات و فرهنگ نمی‏باشد.آیا از لحاظ محتوا و حتّی سبک بیان آثار نمایندگان حوزه‏های ادبی و فرهنگی در ادوار گذشته بین خود فرق نمی‏کرد؟اگر قطران‏ تبریزی در درک شعر شاعران ماوراء النهر و خراسان مشکلی‏ داشت و روی نیاز به ناصر خسرو قبادیانی آورده بود،هرگز این معنای آن را ندارد که ادبیات حوزه‏های سمرقند و بخارا یا غزنین و تبریز هریک به سر خود مستقل است،یعنی که یکی مال‏ ادبیات تاجیکی و دگری مال ادبیات فارسی و سوّمی مال ادبیات‏ دری می‏باشد.

آنهایی که گمان می‏کنند ادبیات فارسی در ایران بعد از قرن‏ شانزده میلادی در زمان سلطنت صفویان در ماوراء النهر،که‏ تاجیکستان امروزه یک جزء آن به شمار می‏رود،پس از قرن‏ شانزدهم میلادی به سر قدرت آمدن خاندان شیبانیان و در افغانستان بعد از قرن هیجدهم در دورهء سلطنت دورانی‏ها به سه بخش مستقل قسمت شد،اشتباه عظیمی می‏کنند،زیرا تشخیص تمایلهای اساسی ادبیات به زبان فارسی در این کشورها در یک-دو قرن بعد برملا می‏سازد که آن یگانه باقی مانده است و ظهور مخصوصیت محلّی ماوراء النهری یا خراسانی و... در ادبیات این دور به‏هیچ‏وجه دلیل بر استقلال ادبیات آن محلّها نیست،آثار و افکار بدر الدین هلالی استر آبادی،زین الدین‏ واصفی،عبد الرحمان مشفقی بخارایی،میرزا بیدل دهلوی، صائب اصفهانی،شوکت بخارایی،فانی کشمیری،جنید الله‏ حاذق هراتی و دگران مال یک ادبیات است،نه مال سه یا چهار ادبیات مستقل.این را صاحبان تذکره‏هایی که در زمینهء ادبیات‏ این قرنها تألیف گردیده‏اند درست درک نموده‏اند.هیچ یکی‏ از آنها ادبیات فارسی یگانه را بخش نکرده است.از آن جمله‏ صاحبان تذکره نصر آبادی،مرآت الخیال و...

یکی استقلالی نسبی تنها در دوران به اصطلاح ادبیات معاصر کشورهای فارسی‏زبان به نظر می‏رسد و تشکل ادبیات معاصر در ایران،ماوراء النهر(از جمله تاجیکستان)و در افغانستان‏ متناسبا به چاریک اوّل نیمهء دوّم و آخر قرن نوزدهم و ابتدای سدهء بیستم راست می‏آید که از آنها با نامهای ادبیات روشنگری، ادبیات جدیده و معارف‏پروری یاد می‏آرند،امّا لازم به تذکر است که در دوران معاصر نیز میان ادبیات کشورهای فارسی‏زبان‏ هیچ‏گاه پیوندهای ادبی قطع نگردیده بود.این رابطه گاهی‏ بیگانه و یگانه‏ دکتر عبد النبی ستّارزاده

خفیف و گاهی ضعیف شده،ولی هرگز از هم کنده نشده است. برای مثال آثار و افکار زین العابدین مراغه‏ای خاصه کتاب او سیاست‏نامه ابراهیم بیک یا بلای تعصب او درام و نامه‏های نامی‏ میرزا ملکم خان که در سرزمین ایران می‏زیستند برای اهل بخارا و هرات و کابل ناآشنا نبود.اگر نویشته‏های محمود طرزی و سراج الاخبار او در تنویر افکار مردم بخارا و سمرقند نفوذ داشت‏ تألیفات صدر الدین عینی نمونهء ادبیات تاجیک و سرگذشت یک تاجیک کم بغل او در ایران و افغانستان دقت‏ اهل علم و ادب این کشورها را به خود جلب کرده بود.شاهد وحدت و قرابت ادبیات معاصر در قلمرو زبان‏فارسی،بسیار حادثه و پدیده‏های ادبی است که میان آنها مشترک می‏باشد؛ از قبیل روشنگر،شعر نو،عروض آزاد،شعر سفید،نثر معاصر(رمان،نوئل و...)،تجدید انواع شعری سنّتی(غزل، قصیده،رباعی و دوبیتی)،مکتب وقوع یا ادبیات رئالیستی، رواج شعر عرفانی و...و هر یکی از این حادثه و پدیده‏های ادبی‏ بدون استثنا بر اثر تأثرگذاری آنها بر یکدگر شکل‏ گرفته‏اند.

با این همه آشنایی دوبارهء زبان،ادبیات،فرهنگ و موسیقی‏ کشورهای فارسی‏زبان به‏طور مستقیم تنها در آخر سالهای 50 و ابتدای 60 م شروع گردیده به تدرج رواج کرد و در این آخرها به مرحلهء تازهء خود از لحاظ کمّی و کیفی رسید.به اعتراف‏ یکی از دانندگان واقعی شعر پیشینه و کنونی فارسی،شاعر مبارز تاجیک بازار صابر:«نظم ما به افغانستان و ایران و نظم آنها به محیط ادبی ما وارد شد.ما این پدیدهء تازه را با کمال خشنودی‏ استقبال کردیم.در این اثنا در جهت تصویر،شکل و افادهء این‏ رویه‏های ادبی خیلی آمیخته شدند.»(هفته‏نامهء ادبیات و صنعت،3 آوریل 1986 م،ص 16)تصور آنکه«شعر تاجیک از کاروان تحولات شعر فارسی جدا مانده و...آن آبی که‏ نیما یوشیج در خوابگاه شاعران فارسی ریخت به این آشیان راه‏ نبرد»و«به همین سبب...می‏توان از تداعیات و تشبیهات بیشتر تصادفی بین شعرهای این دو دیار(ایران و تاجیکستان-تأکد از ما) صحبت به میان آورد تا از تأثرات و تأثیرات آگاهانه»طوری که‏ آقای عبد الرضا محقق در کیهان فرهنگی گمان دارند،نتیجهء آن‏ است که روند درک پدیده‏های این آشنایی دوبارهء زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی‏زبانان نیز به تازگی شروع شده است و در مرحلهء ابتدایی می‏باشد و از همین رو هنوز ناقص است.می‏توان‏ گفت که در این زمینه تا امروز تنها کوشش‏های اوّلین شده و گامهای شمرده‏ای برداشته‏اند،از جملهء مقاله‏هایی که مؤلفانشان‏ توفیق یافته‏اند،تقریظ شاعر نوپرداز و توانای افغانستانی، لطیف پدرام،بر مجموعهء شعرهای شاعر تاجیک بازار صابر آتش برگ است.از میان برادران ایرانی ابتکار آقایان سعید هوشنگی و عبد الرضا محقق در صحیفه‏های کیهان فرهنگی- ویژهء فرهنگ تاجیکستان(سال دهم،آبان‏ماه 72،شمارهء 8)قابل‏ دست گرست.یکمی نگاه آجیلی به گلچین اشعار لایق شیر علی‏ کرده است و دگری جهد نموده است به طریق اختصار مشخصات شعر معاصر تاجیک را از نگاه یک فرد پروردهء شعر معاصر فارسی بررسی نماید.کاری نیز که آقای علی اصغر شعر دوست در مقدمهء گلچین اشعار استاد لایق شیر علی(چاپ‏ انتشارات الهدی)انجام داده‏اند اقدامی مبارک و امیدبخش‏ است،ولی این همه که یاد آوردیم هنوز ناکفایه است.تحقیق‏ قانونمند پیدایش،رشد و تکامل ادبیات فارسی،معرّفی‏ مهمترین پدیده‏های ادبی آن،مشخص ساختن ویژگی‏های ظهور آن در کشورهای جداگانه،معرّفی و نشر آثار ادیبان فارسی‏زبان، چاپ لغت‏نامه‏ها،واژگانی و کتب اصطلاحات،تحقیق‏ در صرف و نحو زبان فارسی(دری،تاجیکی)و...از جملهء عمده‏ترین و مبرمترین مسائلی است در ایران‏شناسی کنونی.

رسالت بزرگترین ایران‏شناسان در دوران کنونی آن است که‏ یگانگی زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی را در تمام قلمرو زبان و ادب فارسی و فرهنگ آن به تثبت برسانند،و دگر این زبان و این‏ ادبیات و این فرهنگ یگانه را به بیگانه و خودی،به ارتجاعی و پیشرو،به داخلی و خارجی،به بیرون مرزی و درون مرزی دینی‏ و سیاسی،سوسیالیستی و غیرسوسیالیستی،به فارسی،دری و تاجیکی،به ایرانی و افغانی و تاجیکی قسمت نکنند.بس است‏ جدایی،بیگانگی و ناآگاهی از همدگر.